

# الزامات و مبانی قرآنی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

## در عرصه گفتمان وحدت اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۶

\* محمد حسن شیخ‌الاسلامی

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۱۰/۲۱

\*\* میرهادی موسوی قرالری

\*\*\* صارم شیراوند

\*\*\*\* زینب شادیوند

### چکیده

سیاست‌های توسعه، اهداف و الزامات چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران به نوعی برنامه‌ریزی شده است که ایران بتواند براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت، تعامل سازنده و مؤثری با جهان داشته باشد. از فرهنگ در عرف سیاست بین‌الملل به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود زیرا قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیح‌های دیگران و جنس آن از نوع اقتناع است زیرا عرصه روابط بین‌الملل به‌شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. مسائل ارزشی - ایدئولوژیک و هویتی در کشورهای مسلمان به‌طور جدی مطرح می‌باشد. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که مبانی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت دیپلماسی وحدت اسلامی چگونه باید از مبانی قرآنی و اسلامی استفاده کند؟ و اساساً چه تأثیراتی از اسلام و قرآن پذیرفته است؟ براساس این، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تأثیرگذاری معنا و اندیشه انقلاب اسلامی و تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآنی و اسلامی، بر پایه زبان دیپلماتیک پی‌ریزی شده که با توسعه و عمق بخشیدن به آن به یک گفتمان تمام‌عیار مبدل شده است. این بازنمود گفتمانی درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ بومی و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی در جهت تحقق وحدت اسلامی میان مسلمانان است و در این رهگذر از دیپلماسی نرم و قدرت اقتناع بهره می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، سیاست خارجی، گفتمان، دیپلماسی فرهنگی، سازه انگاری.

\* استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. Email: sheikhholeslami@sir.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش اوراسیا دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. Email: sarem\_26@yahoo.com

\*\*\*\* کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش اروپا از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

دیپلماسی وحدت اسلامی، راهبردی فراگیر برای شرایط فعلی است که می‌تواند لایه‌های ذهنیت‌های پشتیبان برای تفرقه و تکفیر را بشکافد و روابطی تکمیل‌کننده و تکامل‌بخش را با تکیه بر ظرفیت‌ها و جاذبه‌های گفت‌وگو میان اعضای امت اسلامی پدید آورد. دیپلماسی وحدت اسلامی فرایندی است از تعامل، تبادل و تفاهم همه‌جانبه و مستمر میان مسلمانان که فرصت می‌دهد تا پیروان مذاهب مختلف، افق‌های ذهنی خود را نسبت به واقعیت‌ها و امکانات طرف مقابل وسعت و ژرفا بخشند و از بیرون حصارها و تنگناهای توطئه‌های رنگارنگ کنونی به تصحیح برداشت‌ها، تکمیل ظرفیت‌ها، تحکیم زیرساخت‌های اجتماعی، توزیع و تعمیم منافع و در نهایت تشکیل امت واحده اسلامی همت گمارند. اتحاد، انسجام و همدلی میان مذاهب، نیاز تاریخی و گم‌گشته دیرین امت اسلامی بوده است. همه مصلحان و احیاگران اندیشه دینی بر این نکته پافشاری کرده و تحقق آن را در گروه خودیابی و تحکیم پایه‌های برادری دینی اساس آموزه‌ها و باورهای مشترک دینی و قرآنی دانسته‌اند.

اگر دیپلماسی وحدت، به‌عنوان یک مفهوم به کار گرفته شود، مفهوم مخالفش را می‌توان دیپلماسی تفرقه نامید. دیپلماسی تفرقه تاریخچه طولانی دارد. به‌طوری که این دیپلماسی، راهبرد اصلی انگلستان در جهان اسلام بوده است. با توجه به ویژگی‌های سیستم بین‌الملل از جمله چرخه قدرت در آن، پیوند بین دیپلماسی و چنین چرخه‌های اهمیت بیشتری دارد. البته این موضوع ارتباط زیادی با دیپلماسی منطقه‌ای کشورهای تجدیدنظرطلب که نظم حاکم بر سیستم بین‌الملل را نمی‌پذیرند، دارد. چرخه سیستمی قدرت همراه با الگوهای نظم و نقاط عطف موجود در آن و نقش قدرت‌های استعمارگر و غربی در آن، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کشورهای مخالف نظم جدید، از جمله جمهوری اسلامی ایران دربردارد. از این‌رو، گسترش تفرقه و بحث اسلام‌هراسی از تهدیدهایی است که باعث شده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اسلامی کاملاً تأمین نشود و در معرض تهدید قرار گیرد. دیپلماسی وحدت اسلامی چهار جزء دارد: دیپلماسی، وحدت و قدرت، منافع. در دیپلماسی وحدت، منافع و مصالحی فراتر از منافع ملی صرف مطرح است و منافع و مصالح اسلام و جهان اسلام را نیز دربرمی‌گیرد. مقصود از قدرت نیز وحدت اسلامی است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت



جهان اسلام ظهور پیدا می‌کند. هدف این مقاله، بررسی الزامات و مبانی قرآنی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و نیز ظرفیت این دیپلماسی برای مدیریت دیپلماسی وحدت اسلامی است. براساس این، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که مبانی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت دیپلماسی وحدت اسلامی چگونه باید از مبانی قرآنی و اسلامی استفاده کند؟ و اساساً چه تأثیراتی از اسلام و قرآن پذیرفته است؟ دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تأثیرگذاری معنا و اندیشه انقلاب اسلامی و تأثیر پذیری از آموزه‌های قرآنی و اسلامی، بر زبان دیپلماتیک پی‌ریزی گردیده است، که با توسعه و عمق بخشیدن به آن به یک گفتمان تمام‌عیار مبدل شده است. این بازنمود گفتمانی درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ بومی و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی در جهت تحقق وحدت اسلامی میان مسلمین است و در این رهگذر از دیپلماسی نرم و قدرت اقناع بهره می‌گیرد. در این مقاله به جایگاه و نقش دیپلماسی فرهنگی ایران در صورت‌بندی گفتمان وحدت اسلامی میان کشورهای مسلمان پرداخته می‌شود.

## ۱. چارچوب مفهومی

برای تحلیل دیپلماسی عمومی ایران و ترسیم ساختار و تحلیل محتوای گفتمان وحدت اسلامی باید یک چارچوب نظری مشخص شود. در این زمینه سه محور اساسی زیر به اختصار بررسی می‌شود، سپس در خصوص هر محور بحث‌های مرتبط با گفتمان مذکور مطرح خواهد شد.

### ۱.۱. نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها

زبان نقش اساسی در شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف دارد. اصولاً «معنا» از طریق نشانه‌ها و کدهای گوناگون به‌ویژه زبان تولید می‌شود. زبان سازنده معناست. این معنا به‌وسیله شکل‌گیری گفتمان‌هاست که تولید می‌شود. به‌عبارت‌دیگر «نتیجه قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۲) و همان‌طور که استوارت هال<sup>۱</sup> می‌گوید: «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد» (Calvert, ۲۰۰۷: ۲۰۰).



نظریهٔ گفتمان بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. براساس این نظریه، دسترسی به واقعیت فقط به‌وسیلهٔ زبان میسر است، اما بازنمایی واقعیت از طریق زبان هرگز بازتاب واقعیت از پیش موجود و عینی نیست، بلکه در این بازنمایی، زبان در ایجاد واقعیت نقش ایفا می‌کند. در این نظریه، زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست، بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان‌ها و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و بازتولید اجتماعی منجر می‌شود. همچنین این نظریه بر تاریخی و فرهنگی بودن هویت و دانش انسانی تأکید می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱). سطح، محدوده و عمق بازنمایی و بازسازی زبانی در گفتمان‌های مختلف بر مبنای تعریف فوکو به قدرت متکی است: «از نگاه فوکو، گفتمان، گریزی از مسئلهٔ قدرت ندارد. درحقیقت، گفتمان وزن فوق‌العاده‌ای به مسئلهٔ قدرت می‌دهد؛ چون این قدرت است که به مسائل و امور، «حقیقت» می‌بخشد» (Giles and Middleton, ۲۰۰۸: ۵۵-۵۶).

پرسش‌هایی که فوکو دربارهٔ قدرت مطرح کرده، در وهلهٔ نخست این است که «قدرت چگونه و با چه وسایلی اعمال می‌شود؟» و در مرحلهٔ دوم «قدرت چیست و از کجا می‌آید؟» به بیان مختصر، قدرت نه در حکم خاصیت یا دارایی طبقهٔ مسلط، دولت یا پادشاه، بلکه در حکم یک راهبرد نگریسته می‌شود، آثار و عواقب سلطه که ملازم قدرت است، نه از تصاحب و کاربست قدرت به دست یک سوژه، بلکه از مانورها، تاکتیک‌ها و عملکردها نشئت می‌گیرد. فوکو قدرت را به‌عنوان یک نهاد یا ساختار مفهوم‌پردازی نمی‌کند، بلکه قدرت را به‌صورت وضعیت پیچیده استراتژیک و چندگانهٔ روابط نیروهای ابژکتیو<sup>۱</sup> مفهوم‌پردازی می‌کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۰۱). گفتمان‌ها در شرایط مختلف قدرت و ضرورت، بازنمایی‌های متفاوتی از زبان را به نمایش می‌گذارند که این بازنمایی نه تنها ریشه در اعتقادات و گرایش‌های دینی دارد، بلکه به‌شدت متأثر از برداشت‌ها، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و سرانجام، نگاه به شیوهٔ زندگی در گذشته، حال و آینده دارد. گفتمان ایرانی پس از انقلاب در سه محور ریشه داشته است که عبارت‌اند از: اسلام‌گرایی، استقلال‌گرایی و وحدت‌گرایی. نکتهٔ قابل توجه این است که در این گفتمان در سطح

1. Objective.



ملی و فراملی، همپوشانی وجود دارد و از طرف دیگر، هم‌گرایی این دو گفتمان در عرصه عینی و ذهنی است که این دو خصوصیت، گفتمان مذکور را به سطح دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است.

## ۲.۱. نظریه سازه‌انگاری<sup>۱</sup> و نقش آن در تعامل گفتمان‌های ملی و فراملی

سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعامل‌ها و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و اینکه روابط میان دولت‌ها براساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائل‌اند.

الکساندر ونت از جمله پیشگامان این مکتب بوده که نظریه خود را براساس دو محور «ساختار» و «عامل» بنا کرده است. در واقع وی بر این باور بود که: «ساختار و عامل عناصری توصیفی برای درک تعاملات انسانی در قالب یک جامعه و تشریح پدیده اجتماعی هستند. بر این اساس به جای ساختاری کردن از «تعامل اجتماعی» و به جای واقع‌گرایی علمی از «سازنده‌گرایی» استفاده نمود» (خبیری، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

سازه‌انگاری به تکوین متقابل جهان، انسان و همچنین عین و ذهن باور دارد، به طوری که انسان موجودی در جهان است و برحسب مکان و زمان شکل گرفته است و جهان را در این چارچوب درک می‌کند. همان‌طور که همیلتون<sup>۲</sup> اشاره می‌کند، «شوتس»<sup>۳</sup> بر ساخته شدن جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسان‌ها تأکید داشت، به گونه‌ای که جامعه و پدیده‌های آن به هیچ‌وجه مستقل از افراد نبوده و حاصل شبکه‌ای از تعامل‌های اجتماعی و مشترک افراد است (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۲۱-۲۲۸).

هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری، با باور به تکوین متقابل ساختار و کارگزار، این نکته را بیان می‌کند که ساختار برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش بازیگران براساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست، دست به کنش

1. Constructivism.

2. Hamilton.

3. Schutz.



می‌زنند. به‌نحو متقابل نیز ساختار به شیوه‌های گوناگون بر هویت، منافع و... تأثیر می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۶-۲۱۷). سازه‌انگاری با ارتقای سطح بحث از معرفت‌شناسی، بحث را به هستی‌شناسی کشانده و تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به «مسئله‌ای برای اندیشیدن» بدل می‌کند و می‌خواهد جهان و موجودیت‌های آن را «در حال شدن» ببیند تا «بودن» (همان: ۲۱۱).

هویت و ساختار - کارگزار از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌انگاران است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظاراتها درباره خود. هویت‌ها در سیاست بین‌الملل و جامعه داخلی از نقش مهمی برخوردار است، هرچند مؤلفه‌های هویت در عرصه داخلی و بین‌المللی فرق دارد، با این حال حداقل نظم و پیش‌بینی‌پذیری را ممکن می‌سازد، جهان بدون هویت‌ها، جهان هرج و مرج، غیرقابل تحمل و بسیار خطرناک‌تر از دوره آنارشمی خواهد بود (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷). به‌نظر سازه‌انگاران هویت امری اجتماعی است، به این معنا که در ساختن «خود»، «دیگری»<sup>۲</sup> هم ساخته می‌شود. از این رو در نگاه آنها، برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان، تغییرپذیر است و به‌تبع شکل‌گیری یک هویت جدید، منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (Ritberger, ۲۰۰۲: ۱۲۴). به عقیده سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای کنش انسانی هستند. خود ساختارها به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل متقابل، خلق می‌شوند و کنشگران براساس آنها هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. براساس نظریه سازه‌انگاری، تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی می‌تواند به خلق فضای جدید جامعه بین‌الملل بینجامد که نه تنها در این فضا هویت جدید ترسیم می‌شود، بلکه منافع جدیدی نیز در ارتباط با همان هویت ظهور می‌کند.

### ۳.۱. دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی مبناي ایجاد تفاهم

دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی، بخشی از دیپلماسی عمومی است که بیش از دیگر ابزارهای مؤثر در شکل‌گیری دیپلماسی عمومی، از عناصر فرهنگی - ارتباطی استفاده می‌کند. ارتباطات، به‌ویژه بهره‌برداری از رسانه‌های همگانی برای تحقق آن، در فرایند دیپلماسی عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. جانسن و هال در مقاله خود با نام «ارتباطات،

1. Self.  
2. Other.



بُعدی ضروری از دیپلماسی»، نسبت ارتباطات با دیپلماسی را همچون خون برای بدن انسان می‌دانند و بر این باورند که هرگاه جریان ارتباطات متوقف شود، پیکر سیاست‌های بین‌المللی - فرایند دیپلماسی - نیز می‌میرد و چنین وضعیتی به بروز کشمکش‌های خشونت‌بار می‌انجامد» (۲۳: ۲۰۰۲، Jonsson and Hall، ۲۷). دیپلماسی عمومی، برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط افکار عمومی در کشور هدف است؛ به طوری که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرایانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی می‌سازد (۲۰۰۴، McClellan). دیپلماسی فرهنگی نیز یکی از دیگر عناصر تشکیل‌دهنده دیپلماسی عمومی است. فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند (۳: ۱۹۹۶، Ninkovih). میلتن کامینگز<sup>۱</sup> دیپلماسی فرهنگی را تقویت تفاهم می‌داند و می‌گوید: «دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت و کشورها» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

بنابراین، دیپلماسی عمومی با استفاده از عناصر فرهنگی و ارتباطی؛ با بهره‌برداری از قدرت نرم، بیش از قدرت سخت، درصدد ایجاد تفاهم میان جوامع دیگر برمبنای تبادل تمدنی است و این دیپلماسی زمانی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که: «کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود، با استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس، به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید» (همان).

## ۲. تحلیل گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه

### گفتمان وحدت اسلامی، با توجه به چارچوب مفهومی

#### ۱.۲. زبان انقلاب اسلامی

دیپلماسی فرهنگی ایرانی - اسلامی با بهره‌گیری از زبان انقلاب و با توجه به چگونگی شکل‌گیری معنا در زبان مذکور و با هدایت رهبری انقلاب در ابتدای شکل‌گیری نظام

1. Milton Kamingz.



اسلامی در کشور پی‌ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام‌عیار در دیپلماسی عمومی ایران مبدل گردید. اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در انقلاب اسلامی که ماهیت آن را متمایز از دیگر انقلاب‌ها می‌سازد، حضور پررنگ و هدایتگر «دین» است. زبان انقلاب اسلامی شامل مجموعه‌ای از ایده‌ها، آرمان‌ها، انگاره‌ها، پنداشت‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که نحوه نگرش مردم ایران را به جهان پیرامون شکل می‌دهد. به‌گونه‌ای که ایرانیان از دریچه هویت دینی خود به ترسیم خطوط و مرزهای هویتی خویش مبادرت می‌کنند. «مایکل فیشر»<sup>۱</sup> و «هنری مانسن»<sup>۲</sup>، از مردم‌شناسان معاصر توجه به اسلام را به‌عنوان ساختاری نمادین جلب می‌کنند که برای مردم و ملت‌ها ایجاد معنا می‌کند: زبانی با گویش‌های مختلف است، آیینی است که به مردم می‌گوید چگونه رفتار کنند و جهان‌بینی است که برای همه مشکلات انسان پاسخی دارد (فوران، ۱۳۸۳: ۵۴۲).

در زبان انقلاب اسلامی، «انسان» پایه اصلی دیپلماسی است و سه شأن قلبی، عقلی و ظاهری دارد. از طرف دیگر انگاره «اسلام ناب»، که مهم‌ترین مبنای زبان انقلاب اسلامی است، دارای سه بُعد عدالت، عقلانیت و معنویت است (دهقانی فیروزآبادی و سروش، ۱۳۹۲: ۶). بنابراین برای دیپلماسی عمومی هم سه سطح مبتنی بر این سه شأن انسانی و سه بُعد اسلام ناب تعریف می‌شود که مبتنی بر سه لایه فطری، عقلانی و معنوی، به ترتیب متناظر با فقه، فلسفه و عرفان است و در نتیجه جنس دیپلماسی در این سه سطح به ترتیب، دیپلماسی فطری، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی تربیتی خواهد بود.

در ذیل هر سطح، انواع مختلف دیپلماسی تعریف می‌شود. دیپلماسی بیداری و وحدت ذیل دیپلماسی فطری و دیپلماسی فرهنگی در ذیل دیپلماسی حقیقت و بالاخره مفهوم دیپلماسی تربیتی در ذیل دیپلماسی متعالی تعریف می‌گردد (همان: ۱۶). در سطوح سه‌گانه زبان انقلاب اسلامی در دیپلماسی، دیپلماسی فطری سطح مقدمه و پایه محسوب می‌شود. این سطح مبتنی بر عمومی‌ترین اشتراک انسانیت، یعنی «فطرت»، زمینه‌ساز لایه‌ها و سطوح عمیق‌تر است. از سویی اندیشه فقهی - اصولی، به‌عنوان اصلی‌ترین و گسترده‌ترین چارچوب اسلام و ترسیم‌کننده قوانین، می‌تواند مبین این سطح و دیگر لایه‌های زبان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) باشد. سطح دوم،

1. Maykel Fisher.  
2. Henry Monson.





که بر پایه سطح اول و چارچوب اندیشه فقهی آن قرار دارد مبتنی بر اندیشه فلسفی طراحی می‌شود. در واقع در زبان انقلاب اسلامی انگاره حقیقت عنصر بسیار مهمی است که فلسفه ابزار دستیابی به آن می‌باشد. از این رو مخاطبان دینپلماسی را به پل فلسفه، برهان و تفکر و «دینپلماسی حقیقت» دعوت می‌کنند. دینپلماسی فرهنگی در این سطح قرار دارد. این سطح رسالت تغییر نگرش عقلانی را به عهده دارد. در حقیقت عامل تفاوت پیوند دینپلماسی عمومی و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی ایران اسلامی با سایر کشورها به دلیل مبانی فرهنگی دینپلماسی فرهنگی ایرانی است که برگرفته از آموزه‌های اسلام امام (ره) و انقلاب اسلامی می‌باشد. براساس آموزه‌های اسلام و زبان انقلاب اسلامی، هدف و غایت دینپلماسی فرهنگی دعوت ملت‌ها و دولت‌ها به تعالیم نجات‌بخش الهی بوده که در بردارنده ارزش‌ها، اخلاق و سعادت بشریت است (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۴۵).

زبان انقلاب اسلامی در این لایه رویکردی فکری - فرهنگی دارد و بر پایه دینپلماسی سطح اول که مبتنی بر «تبلیغات»، دینپلماسی عمومی - فطری را به اجرا درآورده است، می‌کوشد چارچوبی نظری - عقلانی برای «تبلیغات» ارائه کند تا آن را تبدیل به فرهنگ نماید. به عبارتی تبلیغات را با تعلیمات همراه می‌سازد. در سطح سوم دینپلماسی، که از جنس تربیت است، و یا به تعبیر امام (ره) «تزکیه» که از جنس مجاهدت و معنویت است، با تبلیغات و آموزش حاصل نمی‌شود (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱۰). برای نیل به این مقصود، دینپلماسی تربیتی مطرح است که رسالت درونی و نهادینه کردن را برعهده دارد. این لایه رویکردی معنوی - تربیتی دارد، و بر پایه دینپلماسی سطح دوم که مبتنی بر تعلیمات، دینپلماسی فرهنگی را به اجرا درآورده است، سعی می‌کند تعلیمات را به «هویت» تبدیل نماید. براساس این، دینپلماسی تربیتی عبارت است از تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر «تصدیق»‌ها و «شهود»‌های سایر ملت‌ها از طریق تلاش خود مخاطب به منظور «تعالی» خود و امت. بنابراین فرایندی درونی است و در نتیجه دینپلماسی تربیتی، از دینپلماسی فرهنگی متمایز می‌شود زیرا برخلاف تعلیمات، هدف دینپلماسی تربیتی تعامل قلبی و معنوی با مخاطبان است نه القای اندیشه‌ها و ادراک‌ها (دهقانی فیروزآبادی و سروش، ۱۳۹۲: ۱۴).

براساس زبان انقلاب اسلامی و معانی و کدهای نشئت‌گرفته از آن، پیوندیابی گفتمان ایرانی - اسلامی بعد از انقلاب دارای سه فضای گفتمانی بوده است که عبارت‌اند از:

الف) اسلام‌گرایی، ب) استقلال‌گرایی و ج) وحدت‌گرایی (عیوضی، ۱۳۸۹: ۷۹). اما بنیان‌های این سه محور، دو پایه‌ی اساسی و مهم است که در واقع این سه محور انعکاس سیاست عملی این دو پایه‌ی مهم و اساسی هستند. این دو پایه‌ی اساسی، یکی «تحقق فقه عملی اسلام» و دیگری «هدایت انسان‌ها از ظلمات گناه به نور الهی و تقوی» است (خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۰).

## ۲.۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رابطه‌ی سیاست داخلی با

### سیاست خارجی

گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب بر اساس محورهایی بوده است که بیش از هر چیز تحت تأثیر حضور عامل «فرهنگی - دینی» بوده‌اند، که در این زمینه تحول فرهنگی - دینی در سیاست خارجی را باید مهم‌ترین ویژگی گفتمان ایرانی با منطقه‌ی خاور میانه و نظام بین‌الملل، پس از انقلاب اسلامی دانست. گفتمان اسلام‌گرایی، گفتمان وحدت‌گرایی و انسجام اسلامی از محورهای اصلی گفتمان ایرانی بعد از انقلاب اسلامی هستند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۷۹).

سررشته‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیره‌ی بی‌شماری از عناصر تأثیرگذار پیوسته است؛ از جمله تأثیر آموزه‌ها و تعلق‌های مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی که در زمره‌ی عناصر غیرمادی‌اند، اما در این اثنا نباید از عناصر مادی، همچون موقعیت ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی ایران و همچنین نظم و ساختار نظام بین‌الملل و عناصر مادی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غافل بود زیرا غفلت از این مسائل روند پژوهش را به نوعی به سمت کاهش‌گرایی و دیدی تقلیل‌گرایانه سوق می‌دهد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مانند هر پدیده و فرایند سیاسی دیگر در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور است. متغیرهای ملی و اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب عوامل و عناصر فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم‌بندی و بررسی کرد. با تجزیه و تحلیل عناصر و عوامل فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی آشکار می‌شود که این متغیرهای داخلی ایران نقش و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰). اما در این



بخش، پژوهش حاضر بر آن است که بُعد فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از منظر سازه‌انگاری مورد بحث قرار دهد. به همین علت سایر ابعاد سیاست خارجی را مسکوت گذاشته و وارد بحث در زمینه هنجارهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران و نیز سیاست فرهنگی آن می‌شود.

براساس این، از دید سازه‌انگاری در شکل‌گیری هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چندین هنجار کلی در دو بُعد داخلی و خارجی قابل دسته‌بندی‌اند، که در اینجا به بُعد داخلی این هنجارها اشاره می‌شود. در بُعد داخلی، هنجارهای مرتبط با سیاست خارجی عمدتاً از فرهنگ سیاسی نشئت می‌گیرند، که خود به لحاظ مفهومی، تابعی از فرهنگ عمومی بوده و یک پدیده متغیر و درعین حال واجد عناصر کم‌وبیش ثابت و شکل‌گرفته است. اگر فرض را بر این بگذاریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران دارای سه بُعد «مذهبی»، «سنتی - ایرانی» و «مدرن» یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است، در میان این ابعاد اساسی، لایه مذهبی یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها که در فرهنگ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران به‌عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، واحد تحلیل را نه در مرزهای ترسیم شده در دولت و ملت بلکه امت اسلامی تعریف می‌کند. لایه سطح دوم فرهنگ سیاسی ایران را سنت‌ها و آداب و رسوم و نیز باورهای مشترک ایرانی شکل می‌دهد که در طول تاریخ تکوین یافته و حتی گاهی خود را در شکل عناصر کم‌وبیش ثابت نمایانده است. ارزش‌های رایج در دوره ایران باستان مثل اسطوره نبرد خیر و شر با ورود اسلام به ایران با برخی هنجارهای دینی، آمیخت و در تعامل با آنها اثرگذاری مضاعفی پیدا کرد. نتیجه این تعامل، به‌وجود آمدن هویت جدید ایرانیان، مبتنی بر تلفیق این هنجارها و برجسته شدن عنصر دین بود. فرهنگ سیاسی ایران از اواسط دوران قاجار به تدریج تحت تأثیر عناصر و اجزایی از تجدد و فرهنگ غربی قرار گرفت که لایه سوم را تشکیل می‌دهد. در این لایه نوعی دوگانگی مشاهده می‌شود. از یک طرف، تمایل به مظاهر فناوری و علم غربی وجود دارد و از سوی دیگر، غرب یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی یا توسعه‌نیافتگی ایران محسوب می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۴).

ارتباط سیاست داخلی با سیاست خارجی، ارتباط خود با دیگری است که این



دیگری می‌تواند مصداق یکی از کشورهای متحد، مؤتلف، مخالف، معارض و بی‌طرف باشد. این ارتباط با هریک از کشورها قبل از هر چیز، بر پایه سمت‌گیری‌های ملی استوار است. در واقع سیاست خارجی در چارچوب سمت‌گیری‌های ملی معنا و مفهوم می‌یابد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۴). سیاست فرهنگی و ارتباطی هر کشور آثار مستقیمی بر سیاست خارجی دارد و در تعامل دائمی است. بنا به گفته پیچ: «در چارچوب سیاست خارجی، عامل فرهنگی - که در عین حال، می‌تواند عامل دینی هم باشد - نقشی تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. به عبارتی، سیاست فرهنگی خارجی اساساً یک جزء لاینفک را در سیاست خارجی پدید می‌آورد» (پیچ، ۱۳۸۶: ۳۸).

ظهور قدرت فرهنگ به جای فرهنگ قدرت، به‌خصوص بعد از جنگ سرد، فرهنگ سیاسی را تحت الشعاع خود و ترکیبی از فرهنگ - سیاست به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی کشورها قرار داده است. به عبارتی «فرهنگی شدن سیاست خارجی» (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۳۵)، تأثیر فراوانی بر عناصر هنجاری و ارزشی لایه‌های سه‌گانه سیاست خارجی یعنی ایده، فیزیک و منافع (بوزان، ۱۳۷۸)، گذاشته که در نتیجه آن عصر جدید شاهد ظهور نظریه تازه‌ای در سیاست خارجی بوده که پیش از آنکه قدرت‌گرا باشد، فرهنگ‌گراست.

### ۳.۲. ارتباطات میان فرهنگی و نقش دیپلماسی عمومی

گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، بیش از آنکه بر مبنای هدایت روابط بین دولت‌ها از طریق نمایندگان رسمی قرار گرفته باشد، بر اساس دیپلماسی عمومی مبتنی بر تقویت ارتباطات میان‌فرهنگی با استفاده از ابزارهای مردمی، رسانه‌ای، ارتباطات فردی و گروهی در سطوح مختلف است. پیام‌رسانی انقلاب، از طریق ارتباطات فرهنگی، به یک سیاست تبلیغاتی برای شکل‌گیری گفتمان اسلامی به‌جای بهره‌گیری از فرهنگ قدرت مبدل شده است. بر اساس الگوی مک کلن (۲۰۰۴)، چنانچه دیپلماسی عمومی را از آغاز تا تأثیر در قالب یک فرایند بررسی کنیم، شامل پنج مرحله خواهد بود: آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). گفتمان ارتباطات میان‌فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌برداری از شیوه‌های دیپلماسی عمومی مبتنی بر این پنج مرحله بیشترین استفاده را برده است. اگرچه تحقق پنج مرحله مذکور در یک فرایند تاریخی انقلاب تاکنون دچار نوسان‌هایی بوده است، اما در هر صورت هر اقدام در این زمینه به‌دنبال ایجاد نوعی طرفداری، همراه با ارائه اطلاعات



لازم و تحقق نوعی از منافع بوده که زمینه‌ساز آگاهی لازم برای درک، پیروی و عملیاتی کردن گفتمان مذکور بوده است.

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی تحقق قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا پرداخت هزینه محسوس به‌شمار آورد. انقلاب اسلامی ایران از رهگذر تبیین اندیشه و آرمان عدالت‌خواهانه خود درصدد برآمد با روش‌های غیرمستقیم به نتیجه دلخواه و مطلوب یعنی بیداری اسلامی دست یابد: تأیید ارزش‌های انقلاب توسط جنبش‌های آزادی‌بخش، اشاعه الگوی مردم‌سالاری دینی، استقبال ملل مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل، توان متقاعدسازی دیگر ملل از زاویه توانایی شکل دادن به ترجیح‌ها و اولویت‌های آنان، جلب و جذب جهان اسلام به شخصیت رهبری، فرهنگ، ارزش‌ها، ساختار سیاسی و اعتبار اخلاقی جمهوری اسلامی ایران و نیز بهره‌گیری از توان اطلاعاتی و ارتباطاتی رسانه‌های سنتی برای انتقال پیام انقلاب به مخاطبان مسلمان و مستضعف را می‌توان در زمره مواردی دانست که جایگاه قدرت نرم را در فرایند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد. در واقع ارتباط سیاست داخلی با سیاست خارجی در گفتمان بعد از انقلاب از محوریت فرهنگ قدرت به محوریت قدرت فرهنگ تغییر یافت (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۱۲).

## ۴.۲. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

هدف سیاسی و غیرمستقیم دیپلماسی فرهنگی، توسعه و گسترش مناسبات و روابط سیاسی میان ملت‌ها و کشورها از طریق ابزارهای فرهنگی به‌منظور تأمین منافع ملی است. دیپلماسی فرهنگی در اینجا به‌عنوان یک ابزار، به دو صورت می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را قادر سازد که اهداف و منافع خود را در سیاست خارجی محقق سازد؛ نخست با شناخت فرهنگ کشورها و شناساندن فرهنگ ایرانی - اسلامی به آنها. دوم از راه تأثیرگذاری بر سایر کشورها به‌منظور موجه و مؤثر ساختن سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در آنها (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۲). هر ملتی برای تشخیص حدود هویت خویش در حال و آینده ناچار است سیاست‌های فرهنگی خود را تعیین کند. سیاست‌های فرهنگی که در درازمدت چهره ملت‌ها را در نظر سایرین شکل دهد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۵). تلقی منفی و تصویر ذهنی تاریکی که جهانیان از یک کشور یا یک حکومت دارند فقط در سایه دیپلماسی فرهنگی قابل تغییر و اصلاح است. حضرت علی (ع)

می‌فرماید: «رُبَّ كَلَامٍ أَفْذَمَ مِنْ سِهَامٍ؛ چه‌بسا کلامی که تأثیرش از تیرهای برّان و دل شکاف، زیادتر است» (ضمیری، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

جمهوری اسلامی در ایجاد عناصر گفتمان فرهنگی خود به‌خصوص در منطقه خاورمیانه و در پی تحولات بیداری اسلامی، به دنبال برقراری یک شباهت و هم‌ذات‌پنداری بین هویت «خود» و هویت «دیگری» بود که می‌توان از آن به‌عنوان گفتمان شباهت‌محور یاد کرد. آنچه این «گفتمان شباهت» را به‌وجود می‌آورد، همان «متن شباهت‌نما» است که در اولین گام، همه شباهت‌های بین هویت «ما» و هویت «دیگر» را برجسته می‌کند. در گام دوم، دنبال شباهت‌هایی می‌گردد که پنهان‌اند و سعی در پیدا کردن این شباهت‌ها و آشکار کردن آنها دارد. در گام سوم، دست به شباهت‌سازی می‌زند و شباهت‌های جدید و تازه‌ای به‌وجود می‌آورد. همچنین تفاوت‌های این دو را در حاشیه نگه می‌دارد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵). هدف این شکل و محتوا از متن گفتمانی، همگون‌سازی شاخصه‌های هویتی خود با دیگری است. در تحلیل اولیه از گفتمان «خود» جمهوری اسلامی، باید گفت که یک گفتمان شباهت‌محور است زیرا با ایجاد هم‌ذات‌پنداری و شباهت‌نمایی بین هویت ایرانی و اسلامی و الگوهای صدر اسلام، خویش‌ن ایرانی را با هویت اسلامی اصیل صدر اسلام همگون کرده و زوایای پنهان هویت ایرانی را براساس الگوهای صدر اسلام پیدا و آشکار و گفتمان خود را مفصل‌بندی نموده است.

### ۳. لزوم برجسته‌سازی گفتمان وحدت از دیدگاه قرآن و اندیشمندان اسلامی

شعار توحید که پیامبر (ص) در آغاز دعوتش اعلام کرد، به بهترین وجه گویای یک دعوت دوجانبه، بر مبنای نفی معبودهای ساختگی که سرچشمه تفرقه‌ها و اختلاف‌ها بود و اثبات الله، به‌منزله منشأ وحدت و یگانگی قرار داشت. حتی تا هنگام رحلتشان، در راه استقرار توحید و وحدت اسلامی و هم‌بستگی مسلمانان و نابودی ریشه‌های اختلاف و تفرقه تلاش کرد و همیشه نگران بازگشت اختلاف‌های قبیله‌ای و تفرقه در میان مسلمانان بعد از رحلتشان بودند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (ال عمران: ۱۰۳).



در این آیه که «مسئله اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه» مطرح شده، می‌فرماید: «و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید» در روایات اسلامی منظور از «ریسمان الهی» هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او. سپس قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوه‌بار گذشته، و مقایسه آن «پراکندگی» با این «وحدت» دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید» (آل عمران: ۱۰۳). در اینجا مسئله تألیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده می‌فرماید: «خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد» با این تعبیر، به یک معجزه اجتماعی اسلام اشاره می‌کند زیرا با بررسی سابقه دشمنی پیشین عرب مشاهده می‌شود که چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود که آتش جنگ خونین در میان آنها بیفزورد و ثابت می‌شود که از راه‌های عادی امکان‌پذیر نبود که از چنان ملت پراکنده و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر ساخته شود. اهمیت وحدت و برادری در میان قبایل کینه‌توز عرب حتی از نظر دانشمندان و مورخان غیرمسلمان مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده‌اند. سپس قرآن می‌افزاید: «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؛ شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر لحظه ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد»، اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان «برادری و محبت» بود رهنمون ساخت. نار (آتش) در این آیه کنایه از جنگ‌ها و نزاع‌هایی بوده که هر لحظه در دوران جاهلیت به بهانه‌ای در میان اعراب شعله‌ور می‌شد. در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ خداوند این چنین آیات خود را بر شما روشن می‌سازد شاید قبول هدایت کنید». بنابراین، هدف نهایی هدایت و نجات شماست، پس باید به آنچه گفته شد اهمیت فراوان دهید (مکرم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۶).

نخستین کسی که مسئله وحدت اسلامی را در تاریخ جدید طرح کرد نادرشاه افشار بود (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸۵). بعد از نامه‌ها و اسناد نادری باید مقالات سیدجمال‌الدین اسدآبادی در عروة‌الوثقی را کامل‌ترین و رساترین مفسر روح این اندیشه دانست (همان: ۱۰۵).



از ديگر مفاهيم محورى تفكر سيد جمال الدين، اتحاد اسلامى و هم‌بستگى اجتماعى است كه رفع تفرقه در ميان مسلمانان را مد نظر دارد. وي استعمار را به‌مثابه سياست خارجى انگليس مى‌ديد، اما پاسخ ايشان در برابر اين هجمه، پاسخى فرهنگى بود كه ريشه در باورهاي دينى داشت. او اتحاد اسلامى را مطرح كرد (اسدآبادى، ۱۳۵۵: ۲۱۵). البته هدف سيدجمال‌الدين اين نبود كه حكومت‌هاي اسلامى حكومت واحدى را تشكيل بدهند، بلكه بايد به اوضاع و احوال يكديگر آشنا شوند و در كارها با هم همكارى كنند (مدرسى چهاردهى، ۱۳۶۰: ۳۱۰). از نظر سيدجمال‌الدين اسدآبادى اتحاد، خودآگاهى نسبت به منافع مشتركى است كه برترى و عظمت را به ارمان مى‌آورد (اسدآبادى، ۱۳۵۵: ۹۸). وي درمان دردهاى سياسى ممالك و ملل اسلامى را در سه اصل اساسى خلاصه مى‌كند كه در پيوند تنگاتنگ با هم قابل درك‌اند: الف) تبديل شيوه حكومت از استبدادى به مشروطه و برقرارى قانون به‌جاي رسوم و اوامر؛ ب) از ميان بردن آثار تفرقه مذهبي و احياى روح وحدت اسلامى؛ ج) مبارزه علنى و بي‌رحمانه با نفوذ استعمار (محيط طباطبايى، ۱۳۵۰: ۱۶۲).

استاد مطهرى نيز از جمله اهداف اصلاح‌طلبانه سيدجمال‌الدين را تحت عنوان ذيل بيان مى‌كند: بازگشت به اسلام نخستين و دور ريختن خرافات و پيرايه‌ها و ساز و برگ‌هايى كه به اسلام در طول تاريخ بسته شده است (مطهرى، ۱۳۷۶: ۲۱). امام خمينى (ره) نيز در وصيت‌نامه خويش، قرآن را كتاب زندگى هدايت و وسيله وحدت بين مسلمانان دانسته است، آنجا كه مى‌فرمايد: «هرچه اين بنيان كج به جلو آمد، كجى‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آنجا كه قرآن كريم را كه براى رشد جهانيان و نقطه جمع همه مسلمانان است، چنان از صحنه خارج نمودند كه گويى نقشى براى هدايت ندارد و كار به‌جايى رسيد كه نقش قرآن به دست حكومت‌هاي جائز و آخوندهاى خبيث بدتر از طاغوتيان، وسيله‌اى براى اقامه جور و فساد و توجيه ستم‌گران و معاندان حق تعالى شد و مع‌الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل؛ قرآن، اين كتاب سرنوشت‌ساز، نقشى جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد، آنچه بايد وسيله جمع مسلمانان و بشريت و كتاب زندگى آنان باشد، وسيله تفرقه و اختلاف گرديد و يا به‌كلى از صحنه خارج شد (خمينى، ۱۳۷۸: ۴). پيامبر اسلام (ص) مردم را به شناخت يكديگر دعوت كرد، نه تنفر و دورى، و آنان را به همياري دعوت كرد، نه به ترك يارى، و ميزان فضيلت را تقواى خداوند قرار داد كه همانا تقوا بود كه بلال حبشى را سرور گرداند، اما ابولهب





[عمومی قریشی پیامبر] را در آتشی شعله‌ور قرار داد. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ هَمَانَا مُؤْمِنَانِ (با یکدیگر) برادرند» (حجرات: ۱۰).

فراتر از همه مشترکات ریز و درشت تشیع و تسنن در حوزه‌های فکری، فرهنگی و علمی، چهار مقوله مهم در این میان، جایگاهی محوری‌تر را به خود اختصاص داده است. ویژگی این چهار مشترک آن است که توجه و تمرکز بر آنها به ایجاد پیوندی انکارناپذیر، زوال‌ناپذیر و گسست‌ناپذیر بین شیعیان و سنیان می‌انجامد. این چهار اشتراک کلان از این قرارند:

(الف) ورود هر دو گروه به فضای اسلام از دروازه شهادتین؛ تنها معیاری که عنوان مسلمان بودن را بر شیعیان و سنیان قابل انطباق می‌کند، شهادتین است. در واقع این اولین و مهم‌ترین نقطه اشتراک آنهاست که هر دو را به یک اندازه وارد اسلام می‌کند و به آنها اعتبار مسلمانی می‌بخشد.

(ب) هویت اسلامی؛ جوشیدن هویت اسلامی برای شیعه و سنی از سرچشمه سه تلاش است؛ «انتساب به اسلام»، «افتخار به اسلام» و «اصرار بر عزت اسلام». این اشتراک مهم شیعیان و اهل سنت به دلیل دو خصلت کلان بودن و نیز پویایی و زایشی بودن آن، ظرفیت پر دامنه‌ای را ایجاد کرده است. ظرفیتی که می‌تواند از یک طرف خاستگاهی برای ایجاد حرکت‌های هم‌گرایانه جدی‌تری بین شیعه و سنی باشد و از طرف دیگر، نقشی چارچوب‌بخش، قالب‌بخش و کنترل‌بخش را نسبت به این حرکت‌ها در جهت رهیدن از تعصب ویرانگر و بازدارنده ایفا کند.

(ج) اشتراک در نقش حفظ امت اسلامی به عنوان امت؛ امکان و ایفای نقش برپاداری امت اسلامی و حفظ آن از سوی سنی و شیعه، از دل یک منطق برمی‌خیزد: اولاً هر کدام جزئی از این امت‌اند و ثانیاً بدون حضور و نقش‌آفرینی هم‌زمان هر دو، امت قوام نمی‌یابد و لباس وحدت نمی‌پوشد.

(د) فضای جهانی شدن یک بازار تعامل را پیش کشیده است که در صورت استفاده مناسب می‌تواند به گسترش اندیشه‌ها و معارف اسلامی و برقراری وحدت اسلامی بینجامد. پیدایش «وضعیت‌های درهم‌تنیده و به یکدیگر گره خورده» ویژگی دوره جدید و محصول و مولود گسترش سریع و شتابان ارتباطات در سطوح مختلف است. در چرخه این درهم‌تنیدگی بی‌سابقه، مقوله‌های بسیاری به صورت ویژه‌تری گره خوردن میان خود



را به رخ می‌کشند. از جمله این مقوله‌ها که به سمت درهم‌تنیدگی بیشتر شتاب گرفته، مقوله سرنوشت ملت‌هاست. پیدایش این پیوستگی رو به جلو، دلایل مختلفی دارد. قوی‌ترین این دلایل آن است که اسلام حامل بار «تمدن تفهیمی گسترده» است؛ یعنی تمدنی که از رهگذر اجتهاد (تلاشی تفهیمی و دارای چهارچوب، روش و منابع مشخص) تعامل خود را با عرصه‌های انسانی شکل می‌دهد (مبلغی، ۱۳۹۱).

#### ۴. الزامات اساسی و مبانی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران براساس آموزه‌های قرآن و اهل بیت (ع) در عرصه وحدت اسلامی

اجرا و اعمال دیپلماسی کارآمد از سوی جمهوری اسلامی ایران در عرصه وحدت اسلامی مستلزم برآورده کردن الزامات معین و متعددی است که به این صورت می‌توان تعیین و تبیین کرد: نخستین الزام دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آن است که باید کنش‌مند و کنشگر باشد. کنش‌مندی یعنی دیپلماسی فرهنگی باید قادر به فرصت‌سازی فرهنگی از طریق گفت‌وگو در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. به‌گونه‌ای که دیگر کشورها در چارچوب گفت‌وگو و صحنه فرهنگی که جمهوری اسلامی تهیه و تدارک دیده و کارگردانی کرده، به نقش‌آفرینی بپردازند. کنشگری نیز به این معناست که دیپلماسی فرهنگی بتواند از فرصت‌ها و زمینه‌های فرهنگی موجود برای تأمین منافع، حداکثر استفاده را ببرد.

دومین الزام، شناسایی ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و مقدرات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قدرت فرهنگی و نرم است. این الزام، خود دربرگیرنده الزامات دیگری از این قرار است: شناسایی عناصر قدرت فرهنگی و نرم جمهوری اسلامی ایران؛ شناخت و درک مزیت‌های نسبی هریک از این عناصر فرهنگی؛ تناسب و تعادل بین اهداف و ابزارها با توجه به مزیت‌های نسبی فرهنگی کشور؛ شناسایی و به‌کارگیری مؤلفه‌ها و عناصر قدرت ملی ایران؛ اولویت‌بندی و به‌کارگیری این عناصر، ابزارها و مزیت‌های نسبی فرهنگی کشور در دیپلماسی فرهنگی (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۲).

\* «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ بی‌گمان کسانی که تو را پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند، بیشترشان خرد خویش به کار نمی‌گیرند» (حجرات: ۴).

\* «وَلَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ و ما هیچ کس را جز



به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم؛ و نزد ما کتابی است که (تمام اعمال بندگان را ثبت کرده و) به حق سخن می‌گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود» (مؤمنون: ۶۲).  
سومین الزام، درک و شناخت شرایط، تحولات و محیط فرهنگی بین‌المللی و منطقه‌ای است. تحقق این الزام خود در گروی تأمین این الزامات است: درک گفتمان فرهنگی رایج و حاکم بر روابط فرهنگی بین‌المللی؛ درک ماهیت و منابع قدرت فرهنگی رایج و عناصر تشکیل‌دهنده آن؛ درک و شناخت فرصت‌های ساختاری و نهادی و چالش‌ها و تهدیدهای فرهنگی در سطح جهانی و منطقه‌ای؛ جریان‌شناسی فرهنگی بین‌المللی و روندهای فرهنگی حال و آینده جهان و منطقه.

\* حضرت علی (ع) می‌فرماید: من جهل وجوه الآراء اعیته الحیل؛ کسی که از آرای گوناگون آگاه نباشد (چاره‌اندیشی نتواند و) برنامه‌ریزی او را خسته خواهد کرد» (میزان الحکمه، حدیث ۴۵۰۲).

\* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید» (المتحنه: ۱).  
الزام چهارم، مربوط به مخاطب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی است که دربرگیرنده این موارد است: شناخت دقیق مخاطب‌ها در سطوح ملی، فراملی و فردی و ویژگی‌ها و مزیت‌های فرهنگی هریک از این سه لایه؛ تعریف و اولویت‌بندی اهداف دیپلماسی فرهنگی براساس مزیت‌های نسبی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نسبت به هریک از این مخاطبان؛ نیازسنجی فرهنگی مخاطبان و امکان‌سنجی مزیت‌های نسبی فرهنگی جمهوری اسلامی نسبت به مخاطب‌های ذی‌ربط؛ جامع‌نگری و ایجاد تعادل و توازن بین نخبه‌گرایی و توده‌گرایی با توجه به ویژگی‌ها و شرایط کشور و ملت مخاطب؛ جلب اعتماد مخاطب‌ها از طریق تنش‌زدایی و اعتمادسازی فرهنگی.

\* اَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما پیامبران مأمور شده‌ایم به اندازه عقل مردم با آنان سخن گوئیم» (غفاری، ۱۳۷۷: ۴۱).

پنجمین الزام، که بسیار اهمیت دارد، غیرامنیتی کردن و امنیت‌زدایی از فرهنگ و روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب اسلامی و نگرانی‌های ناشی از صدور آن، موجب ایدئولوژیک شدن فرهنگ ایران نزد آنان شده است. در اثر تحولات عراق و لبنان نیز فرهنگ و هویت ایرانی و شیعی سیاسی و امنیتی شده است. در نتیجه



دولت‌ها و کشورهای منطقه با فرهنگ ایرانی به‌مثابه یک پدیده و تهدید سیاسی - امنیتی برخورد می‌کنند. این خود باعث نوعی ایران‌هراسی و اتخاذ سیاست ایران‌زدایی از سوی این کشورها می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴾ (حجرات: ۱۲).

در قسمت اول آیه شریفه، سوءظن به مردم نهی شده است. اگر هراس‌های موجود میان شیعه و سنی از آب‌شخور سوءظن برمی‌خیزد، راه مقابله با آن، عمل به دستور قرآن است که باید از بسیاری گمان‌ها برحذر بود.

ششمین الزام، ناظر به کارگزاران و کارگزاری‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است که خود شامل موارد متعددی می‌شود. اول اینکه دیپلماسی فرهنگی کارآمد مستلزم و نیازمند دیپلمات‌های فرهنگی حرفه‌ای است که این دیپلمات‌ها باید آموزش حرفه‌ای و تخصصی دیده باشند و فرهنگ ایران و جامعه مقصد را به‌خوبی بشناسند. دوم اینکه کارگزاران فرهنگی باید به ماهیت و اهمیت قدرت فرهنگی و نرم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باور و ایمان داشته باشند. سوم اینکه کارگزاران و دیپلمات‌های فرهنگی باید به نقش و کارکرد دیپلماسی فرهنگی برخاسته از منابع قدرت فرهنگی و نرم کشور مؤمن و متعهد باشند.

﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴾ کسانی که رسالت‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و غیر از خدا از احدی باک ندارند و کافی است که خداوند حسابرس آدمی باشد» (احزاب: ۳۹).

﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْضُوضٌ ﴾؛ خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند» (صف: ۴).

﴿ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ؛ بنابراین به دعوت بپرداز و همان‌گونه که مأموری، استقامت کن و از هوس‌های آنان پیروی نکن» (شوری: ۱۵).

الزام هفتم، اولویت بخشیدن به دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾



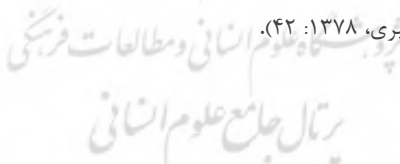
ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست» (بقره: ۲۰۸).

\* «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ دیگران را به راه خدا فرا بخوان با حکمت و موعظه نیکو و گفتگو به بهترین روش (جدال احسن)» (نحل: ۱۲۵).

هشتمین الزام، برنامه‌ریزی راهبردی و بلندمدت فرهنگی در عرصه سیاست خارجی است. فرهنگ و ارزش‌های معنوی باید در روح و روان و اذهان مخاطبان رسوخ و نفوذ کند. از این‌رو هدایت و اعمال یک دیپلماسی فرهنگی مؤثر و موفق مستلزم اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات بلندمدت و پایدار فرهنگی است.

\* امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش می‌کنند: «إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ التَّوَهَّنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ؛ از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است، یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، بر حذر باش! و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام بده» (نهج البلاغه، فیض، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۱).

\* پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين؛ اما هنگامی که (با برنامه‌ریزی) تصمیم گرفتید بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست می‌دارد» (اکبری، ۳۷۸: ۴۲).



### نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت که دیپلماسی وحدت اسلامی، راهبردی فراگیر است که می‌تواند روابطی تکمیل‌کننده و تکامل‌بخش را با تکیه بر ظرفیت‌ها و جاذبه‌های گفت‌وگو میان اعضای امت اسلامی پدید آورد. در تحلیل اولیه از گفتمان «خود» جمهوری اسلامی و نقش زبان در شکل‌گیری آن، باید گفت که یک گفتمان شباهت‌محور است زیرا با ایجاد هم‌ذات‌پنداری و شباهت‌نمایی بین هویت ایرانی و اسلامی و الگوهای صدر اسلام، خویش‌تن ایرانی را با هویت اسلامی اصیل صدر اسلام همگون نموده و زوایای پنهان هویت ایرانی را براساس الگوهای صدر اسلام پیدا و آشکار و گفتمان خود را مفصل‌بندی



کرده است. از طرفی، در زبان انقلاب اسلامی انگاره حقیقت، عنصر بسیار مهمی است که مخاطبان دیپلماسی را به پل فلسفه، برهان، تفکر و «دیپلماسی حقیقت» دعوت می‌کند. دیپلماسی فرهنگی در این سطح قرار دارد. این سطح رسالت تغییر نگرش عقلانی را به عهده دارد. درحقیقت عامل تفاوت پیوند دیپلماسی عمومی و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی ایران اسلامی با سایر کشورها به دلیل مبانی فرهنگی دیپلماسی فرهنگی ایرانی است که برگرفته از آموزه‌های اسلام امام (ره)، انقلاب اسلامی و قرآن کریم است. برطبق آموزه‌های اسلام، اهمیت وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و اندیشمندان اسلامی و زبان انقلاب اسلامی، هدف و غایت دیپلماسی فرهنگی، دعوت ملت‌ها و دولت‌ها به تعالیم نجات‌بخش الهی است که دربردارنده ارزش‌ها، اخلاق و سعادت بشریت می‌باشد. علت این امر آن است که رابطه سیاست داخلی با خارجی در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی از محوریت فرهنگ قدرت به محوریت قدرت فرهنگ، آن هم فرهنگ از نوع اسلامی و سیطره و تسلط آن بر گفتمان‌های سیاست خارجی تغییر یافت، البته طبیعی است که بنابر مصلحت نظام اسلامی در مواقعی، جمهوری اسلامی در مواضع خود در عرصه سیاست خارجی، واقع‌گرایانه براساس منافع ملی عمل کرده است، اما ذکر این نکته مهم است که هیچ‌گاه اصول و ارزش‌های اسلامی و دینی و مواضع نشئت‌گرفته از این اصول را فدا نکرده است. به‌طور خلاصه آنچه‌ان که گذشت، جمهوری اسلامی ایران اگر بخواهد در پی وحدت اسلامی باشد باید الزامات و مبانی اسلامی و قرآنی را در دیپلماسی فرهنگی خود برای نیل بهتر به این هدف مهم، رعایت کند و به‌کارگیرد. این الزامات بر پایه مبانی قرآنی و اسلامی به‌طور مختصر بیان می‌شود: ۱. دیپلماسی فرهنگی کشور باید کنشگر و کنش‌مند باشد؛ ۲. شناسایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و مقدرات در چارچوب قدرت فرهنگی و قدرت نرم؛ ۳. درک و شناخت شرایط، محیط فرهنگی و بین‌المللی؛ ۴. مخاطب‌شناسی؛ ۵. غیرامنیتی کردن و امنیت‌زدایی از روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ ۶. نظارت بر کارگزاران و کارگزاری‌های فرهنگی کشور؛ ۷. اولویت‌بخشی به مقوله دیپلماسی فرهنگی در عرصه سیاست خارجی؛ ۸. برنامه‌ریزی راهبردی و بلندمدت در عرصه سیاست خارجی.

در پایان باید توجه کرد، اگرچه وحدت اسلامی فرایند فراگیری است که در آن هم‌گرایی و وحدت محقق می‌شود، اما این وحدت منوط به تلاش‌های مشترک است.



تلاش‌های یک‌جانبه یا تلاش‌های یک ملت و دولت اگرچه مؤثر است، اما باید کوشید فرایندی برای وحدت اسلامی شکل بگیرد که همه یا اکثریتی از جهان اسلام در آن به یک اندازه و با رغبت نقش داشته باشند و همه ملت‌های مسلمان دوشادوش هم این وحدت را ایجاد کنند. برای این منظور لازم است که جمهوری اسلامی ایران فراتر از ایجاد سازمانی درون‌کشوری، نهادهایی توافقی میان کشورها ایجاد کند.

## منابع:

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*، تهران، نشر اختران.
- اکبری، محمدرضا (۱۳۷۸). *قصه‌های معنوی*، انتشارات پیام عترت، چاپ دوم، تهران.
- اسمارت، بری، میشل فوکو (۱۳۸۵). *ترجمه لیلیا جو افشانی و حسن چاوشیان*، تهران: اختران.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۳۵۵). *عروه‌الوثقی*، ترجمه عبدالله سمندر، کابل، حوت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰ الف)، «فرهنگ امنیت جهانی»، در امنیت جهانی رویکردها نظریه‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ ب). «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی پس از جنگ سرد»، در *مجموعه مقالات همایش بین فرهنگی و سیاست خارجی رویکرد ایرانی*، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: مجتبی عطار زاده، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیچ، رولاند (۱۳۸۶). «هبانی مابعدالطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، در *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی*، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی.
- غفاری، علی‌اکبر (تصحیح) (۱۳۷۷). *تحفه‌العقول*، ترجمه: بهزاد جعفری، تهران، نشر صدوق.
- جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶). «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سایت فارسی وزارت خارجه آمریکا»، در *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی*، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی.
- خانی، محمد حسن (۱۳۸۶). «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)»، در *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی*، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی.
- خبیری، کابک (۱۳۷۸). «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، محمدرضا تاجیک، گفتمان و



تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

- خمینی، روح الله ( ۱۳۷۸). **وصیت نامه سیاسی - الهی**، تهران، انتشارات برگ نگار، چاپ دوم.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۱). **صحیفه نور**، ج ۲۱، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، ش ۲۸.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۸). **نخستین رویاروی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، چاپ سوم، تهران انتشارات، امیر کبیر.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶). **فرهنگ و دیپلماسی در آینه دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ایران**، تهران، چاپ اول، انتشارات بین المللی الهدی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). **چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد، دفتر گسترش تولید علم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، زمستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). «ارزیابی مفهومی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مرکز مطالعات بین المللی صلح**، ۲۰ آذر.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و علی سرروش (۱۳۹۲). **دیپلماسی عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال دوم، ش ۷.
- ستوده، محمد (۱۳۸۸). **دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، در حسین پوراحمدی، **دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- ضیمری، محمدرضا (۱۳۸۷). **غررالحکم و دررالکلم**، گردآورنده: عبدالواحد بن محمد آمدی، ۵۱۰ ه.ق، انتشارات موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹). **درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی**، تهران، دفتر نشر معارف.
- فوران، جان (۱۳۸۳). **مقاومت شکننده: تاریخ اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب**، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶). «سازمانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۷، ش ۴، زمستان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). **تفسیر نمونه**، جلد اول، محقق: احمدعلی بابایی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۷۴) **جنبش های اسلامی معاصر**، تهران: سمت.
- مهدی زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷). **رسانه ها و بازنمایی**، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
- مبلغی، احمد (۱۳۹۱). «سرنوشت درهم تنیده شیعه و سنی»، **سایت مقام معظم رهبری**، قابل دسترسی به آدرس: [www.khamenei.ir/ndata/news/21373/H](http://www.khamenei.ir/ndata/news/21373/H)
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی» **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، ش ۴.





- همیلتون، پیتر (۱۳۸۱). *شناخت و ساختار اجتماعی*، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). *اندیشه‌های سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، اندیشه‌ها و مبارزات، انتشارات حسینیه ارشاد.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰). *نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- مدرس‌سی چهاردهی، مرتضی (۱۳۶۰). *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او*، چاپ ششم، تهران: انتشارات پرستو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، چاپ ۲۲، تهران: صدرا.
- Calvert, Casey (2007). **Television studies: The key Concepts**, Roulege.
- Giles, J. Middleton, T. (2008). **Studying Culture; A Paractical Introduction**, Blakwell.
- Jonsson, C. and Hall, M. (2002). "Communication: An Essential Aspect of Diplomacy", **Article Prepared for 43<sup>rd</sup> Annual ISA Convention**. New Orleans: LA. March 2327-, Panel WA23: Diplomatic Theory and Practice.
- McCellan, M. (2004). "Public Diplomacy in The Context of Traditional Diplomacy" Presented 14 October, in Vienna Diplomatic Academy, Accessible at: [http://www.publicdiplomacy.org/45htm\\_head09](http://www.publicdiplomacy.org/45htm_head09).
- Ninkovih, F. (1996). "U.S. Information Policy and Culture Diplomacy" **Foreign Policy Association**.
- Hopf, T. (1998). "The Promise of Constructivism in International Relation Theory". **International Security**, Vol 23, No. 1. Reprinted in Linklater, Ed.
- Ritberger, Volker (2002). *Approaches to the Foreign Policy Derived from International relations the Ories*, **Paper Prepared Annual Meeting of the International Studies**, New Orlean, and March.